

## مصادیق «خوض» و راهکارهای مقابله با آن با محوریت آیه ۶۸ و ۶۹ سوره انعام

فیروزه دلداری<sup>۱</sup>

### چکیده

واژه خوض در زبان شناسی قرآن از جمله واژگان دارای مباحث مهم تفسیری است. هدف از بحث درباره این واژه در نوشتار حاضر، بررسی مصادیق خوض در باطل و راهکارهای مبارزه با آن است که با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است. با توجه به آیات ۶۸-۶۹ سوره انعام، بارزترین مصداق خوض، کفر به آیات الهی و استهزاء آن است که به عنوان اصل جامع، خود نیز مصادیق متعددی دارد و شامل استهزاء آیات تدوینی، تکوینی (جهان بینی الحادی)، استهزاء رسول خدا به عنوان آیه عظیمی از آیات الهی و بدگویی ائمه به عنوان قرآن ناطق می شود. به عقیده برخی مفسران، بر اساس روایات تفسیری، شرکت در مجالس عادی گناه نیز می تواند از مصادیق خوض در باطل باشد. وظیفه مؤمنان در رفتار با خوض کنندگان در باطل و عدم حضور در مجالس شان یکسان نیست. تشخیص مصادیق و راهکارهای واکنش به چنین محافلی، با خود مؤمنان است. اعراض و ترک همنشینی، موعظه و جدال احسن، هجر جمیل و ترک مخالطه با اهل معصیت، از جمله راهکارهای مقابله با خوض کنندگان در باطل است. امروزه این راهکارها، در بسیاری از عرصه های اجتماعی و فضای مجازی، قابل اجرا بوده و با توجه به موقعیت های زمانی، مکانی و نوع مخاطب می توانند متفاوت باشند.

**واژگان کلیدی:** خوض، باطل، استهزاء، آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انعام.

۱. طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع)، [firozdeldari@gmail.com](mailto:firozdeldari@gmail.com)

## مقدمه

از جمله مباحث مهم در بحث زبان‌شناسی قرآن، معنایابی واژگان قرآن است. یکی از این واژگان که جای بحث و بررسی دارد واژه «خوض» است. خوض و مشتقاتش، ۱۲ بار در قرآن به کار رفته (نساء: ۱۴۰؛ انعام: ۹۱ و ۶۸؛ توبه: ۶۵ و ۶۹؛ زخرف: ۸۳؛ طور: ۱۲؛ معارج: ۴۲؛ مدثر: ۴۵؛ مریم: ۲۳) و این در حالی است که بیشترین کاربرد آن در قرآن، شروع، ورود و فرورفتن در امور باطل، ناروا، مذموم و بی‌اساس است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۶۰)

آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انعام، یکی از آیات مهم و کلیدی در این زمینه است که در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَآمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدَ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذُكِّرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ هرگاه گروهی را دیدی که با طعن و خرده‌گیری در آیات ما گفتگو می‌کنند، از ایشان دوری‌گزین تا در سخن دیگری وارد شوند و اگر شیطان از یادت بُرد، پس از یادآوری، هرگز با چنین گروه ستمکاری منشین، و (اگر) افراد باتقوا (برای ارشاد و اندرز با آنها بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آن‌ها برایشان نیست ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آنها باشد، شاید (بشنوند و) تقوا پیشه کنند». خداوند متعال در این آیات، از خوض‌کنندگان در باطل که سرگرم و مشغول کار ناستوده خود هستند و با طعن و خرده‌گیری در آیات الهی گفتگو می‌کنند به قوم «ظالم» تعبیر می‌کند و دستور به اعراض و کناره‌گیری از آنان می‌دهد. یکی از خطرناک‌ترین پرتگاه‌ها برای اهل ایمان، همنشینی با خوض‌کنندگان در باطل و گوش‌فرادادن به یاوه‌گویی‌های شبهه‌افکنان یا چشم‌دوختن به صحنه‌های فسادانگیز است. همنشینی با کسانی که به تمام ارزش‌ها و بینش‌های اصیل اسلامی کافرنند و سراپا گوش و چشم‌شدن در برابر آنان از یکسو، و عدم توانایی تشخیص حق از باطل برای انتخاب مسیر صحیح و هم‌چنین نحوه مواجهه با خوض‌کنندگان از سوی دیگر، باعث شریک‌شدن با گناه آنان به طور ناخواسته و از دست‌دادن ایمان قلبی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶-۱۶۷ و ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۱۸). از این رو، شناخت مصادیق خوض در باطل و راهکارهای مقابله با آن امری ضروری بوده و خلاء پژوهشی در این مسئله نیز اهمیت بحث را دوچندان می‌کند.

سؤالی که در اینجا مطرح است این که با توجه به آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انعام، مصادیق خوض در باطل چیست؟ و چه راهکارهایی برای مقابله با آن و گرفتارنشدن در ورطه لغزش ها وجود دارد؟ براساس بررسی های صورت گرفته، هیچ گونه پژوهش مستقلی درباره خوض در باطل یافت نشد و تنها در کتب تفسیری و اخلاقی، مانند آیین پرواز، آفتاب ولایت، اخلاق در قرآن (ج ۳)، (مصباح یزدی، ۱۳۸۴)، حماسه حسینی (ج ۳) (مطهری، ۱۳۸۹) و تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۳) ذیل آیات مورد بحث به این موضوع پرداخته شده است. بنابراین، امتیاز و نوآوری پژوهش حاضر در یافتن مصادیق خوض در باطل در جامعه اسلامی و بیان راهکارهای مقابله با خوض کنندگان با محوریت آیات ۶۸ و ۶۹ سوره مبارکه انعام است.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. خوض

خوض در لغت به معنای راه رفتن یا فرورفتن در آب معنا شده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۳؛ راغب اصفهانی، ص ۳۰۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۲ و فیومی، ج ۲، ص ۱۸۴) و استعاره از واردشدن و فرورفتن در امور مذموم است (راغب اصفهانی، همان؛ قرشی، همان و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۴۷). خاء و واو و ضاد، اصل واحدی است که بر حد وسط چیزی و داخل شدن در آن، مانند فرورفتن در آب و غیره دلالت می کند. تخاوضوا فی الحدیث و الامر به معنای فرورفتن و داخل شدن در کلام است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۹)؛ کلامی که در آن، کذب و باطل است. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۶۷)

به عقیده فرهنگ نویسان قرآنی، اصل واحد در این ماده، فرورفتن در چیزی است که دارای فساد است. شر و فساد، از لوازم مفهوم خوض است. این ماده از لحاظ لفظ و معنا نزدیک به واژه غور، غوض، غیب، غوص، غوط و غمس است؛ با این تفاوت که در غور، خود فرورفتن، بدون در نظر گرفتن نسبت آن به چیزی لحاظ می شود، مانند غیبت (در مقابل حضور) برخلاف خوض و غوض. غوض نیز اعم از واردشدن در خیر یا فساد است، خوض در همه مواردی که در قرآن به کار رفته، عبارتند از: دخول در شر و فرورفتن در آن چه موجب ضرر و فساد است و اشتغال به آن چه نتیجه اش سرگردانی، گمراهی و هلاکت است. برای نمونه، خوض در آیه ۴۵ سوره مدثر، در خصوص قوم منافق؛ در آیه

۶۹ سوره توبه، در موضوع اصحاب عصیان و در آیه ۱۲ سوره طور درباره تکذیب‌کنندگان دین به‌کار رفته است. بر کسی پوشیده نیست که خوض و لعب، بزرگ‌ترین دلیل گمراهی، هلاکت، انحراف و محرومیت از سعادت ابدی و هدایت معنوی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۴۴)

بنابراین اگرچه واژه «خوض» در اصل لغت، به معنای فرورفتن است، ولی معمولاً در فرورفتن‌های باطل و سرگرمی‌های باطل به‌کار می‌رود و استعمال آن درباره تحقیق در مسائل علمی باید با قرینه همراه باشد. قرآن نیز برای تحقیق و فحص در حقایق و معارف الهی، کلمه «خوض» به‌کار نمی‌برد؛ بلکه همه موارد استعمال این واژه، در سرگرمی‌های باطل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳۴، ص ۶۵).

گفتار مفسران شیعه و اهل سنت ذیل آیات مختلف نیز این مطلب را تأیید می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۱۲، ذیل آیه ۱۴۰ نساء و ج ۷، ص ۱۴۸، ذیل آیه ۶۸ انعام؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۲۲؛ طوسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۱، ذیل آیه ۱۴۰ نساء و ج ۴، ص ۱۶۴، ذیل آیه ۶۸ انعام؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۹، ذیل آیه ۶۸ انعام و ج ۴، ص ۵۱۵، ذیل آیه ۹۱ انعام؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۵۴، ذیل آیه ۴۶ مدثر؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۶۱، ذیل آیه ۱۲ طور و ج ۷، ص ۴۶۳، ذیل آیه ۴۲ معارج؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۰ و ج ۴، ص ۲۵۶؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۰۹ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۹)

## ۱.۲. باطل

واژه باطل، نقیض حق است و هنگام جستجو، اثبات نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۹ و فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۳۱) و حکم باطل، فاسد و ساقط دانسته شده است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۲). الباء و الطاء و اللام به عنوان اصل واحد باطل، از بین رفتن چیزی را گویند که پایداری و درنگش کم است. شیطان نیز باطل نامیده می‌شود، چون حقیقتی برای افعال او نیست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۸). بنابراین، باطل علاوه بر این که مقابل حق است، چیزی برای آن اثبات نمی‌شود، واقعیتی ندارد و زائل شدنش محال نیست. بطلان در وجود یا عمل یا قول یا رای و نظر است و تعریف صحیح باطل آن چیزی است که مقابل حق است و آن چیزی که حق نیست، باطل است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۸۹)

## ۲. تفسیر اجمالی از آیات ۶۸-۶۹ سوره انعام

سوره انعام ششمین سوره از قرآن و نخستین سوره مکی در ترتیب مصحف موجود است که در زمان دعوت علنی پیامبر ﷺ بعد از سه سال دعوت سزوی حضرت نازل شد. درباره شأن نزول این آیه، از امام باقر علیه السلام نقل شده که: چون این آیه نازل گردید و مسلمانان از مجالست با کفار و استهزاکنندگان آیات الهی نهی شدند، جمعی از مسلمانان گفتند: اگر بخواهیم در همه جا به این دستور عمل کنیم، باید هرگز به مسجد الحرام نرویم، طواف خانه خدا نکنیم (زیرا آن‌ها در گوشه و کنار مسجد پراکنده‌اند و به بیان سخنان باطل درباره آیات الهی مشغولند و اگر ما در هر گوشه‌ای از مسجد الحرام مختصر توقفی کنیم، ممکن است سخنان آن‌ها به گوش ما برسد). در این هنگام، آیه بعد (۶۹) نازل شد و به مسلمانان دستور داد که در این‌گونه مواقع، آن‌ها را نصیحت کنند و تا آن جا که قدرت دارند، به ارشاد و راهنمایی آن‌ها بپردازند. (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۶۷ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۹)

۸۵

مطالعات قرآنی  
نامر جامع

مصادیقی «خونی» و راهکارهای مقابله با آن با محوریت آیه ۳۸ و ۳۹ سوره انعام

مشابه آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انعام، آیه ۱۴۰ سوره نساء است. این آیه، بعد از آیه ۶۸ و ۶۹ سوره انعام نازل شد و به نوعی، مفسر آیات مورد بحث است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۸۴). قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. خدای سبحان در این آیه ضمن تحذیر، هشدار می‌دهد که پیش‌تر به شما گفتیم که در جلسات استهزای کافران ننشینید. در این مورد، هیچ آیه‌ای جز آیه ۶۸ سوره انعام نیست که پیش از این هشدار داده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۶۳-۱۶۴)

درباره خطاب آیه مربوطه باید گفت: اگرچه خطاب ظاهری به پیامبر ﷺ است؛ ولی مخاطب اصلی آیه، امت مسلمان (چه واقعی و چه ظاهری) می‌باشد که به دو دلیل اثبات می‌شود: اول، دلیل لثبی متصل: زیرا معقول نیست که با وجود آن حضرت در جلسه، وی و کتاب آسمانی‌اش



مورد استهزاء واقع شود. دوم، دلیل لفظی: خطاب آیه ۱۴۰ سوره مبارکه نساء به منافقانی که ولایت کافران را پذیرفته بودند، آن جا که می فرماید: ما پیش از این به شما گفته بودیم که در مجالس آنان شرکت نکنید. با توجه به این که مرجع ضمیر فاعلی در (قَدْ نَزَّلَ) خدای «عزیز» است که در آیه قبل آمده و تعلیق حکم بر وصف، مُشعر به علیّت است؛ یعنی کانون عزّت به شما چنین حکم کرده است؛ پس اگر خلاف آن رفتار کنید، در ذلت گرفتار می شوید و این هشدار است که کسانی که پیوسته می کوشند پیوند خود را با کافران و منافقان بی بهره از عزّت حفظ کنند (همان). بنابراین در تفاسیر دیگر نیز علاوه بر این که مخاطب خداوند با توجه به آیه «اذا رایت» پیامبر ﷺ بوده؛ ولی مراد، غیر از پیامبر ﷺ نیز می باشد. بنابراین نقل واحد، زمانی که مشرکین با مؤمنین مجالست می کردند و با پیامبر ﷺ و قرآن می نشستند، آنها را مورد استهزاء قرار می دادند؛ به همین جهت، خداوند متعال به آن ها امر کرد تا با آنها ننشینند؛ مگر اینکه به سخن دیگری مشغول شوند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۲۲)

### ۳. مصادیق خوض در باطل

#### ۳.۱. کفر و استهزاء آیات الهی

با ضمیمه کردن آیه ۶۸ سوره انعام با آیه ۱۴۰ سوره نساء و هم چنین آیات دیگر مربوط به واژه خوض (معارج: ۴۲ و توبه: ۶۵)، دانسته می شود که کفر به آیات الهی و استهزاء آن، از مصادیق بارز خوض در باطل است. کفر و استهزای آیات الهی، اصل جامعی (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۶۳-۱۶۴) است که می تواند مصادیق متعددی را داشته باشد و برخی از آن ها عبارتند از:

#### ۳.۱.۱. خوض در آیات تدوینی (قرآن)

در آیات مورد بحث، خدای سبحان به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می دهد که هرگاه کافران لجوج با ایجاد شبهه و مغالطه، حقایق دینی را در هم می آمیزند و آیات قرآن را مسخره می کنند، از آنان روی بگرداند تا به این کار ادامه ندهند. به عقیده مفسران شیعه و اهل سنت، یکی از مصادیق استهزای آیات الهی، جدال و بدون علم سخن گفتن درباره آیات قرآن است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۰۲؛ بحرانی،

۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۹ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۲۵). در روایتی به نقل از امام ابی جعفر علیه السلام در ذیل آیه شریفه (انعام: ۶۸) آمده است که: خوض در آیات خدا، گفتگو درباره پروردگار و مجادله کردن درباره قرآن است و در ذیل جمله «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» فرمود: از آن جمله، گوش دادن به سخنان نقالان و داستان سرایان است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۶۲). جدال درباره قرآن که آیه بر آن تطبیق شده است، مصداق بارز خوض در آیات الهی و ممنوع است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۶، ص ۵۲۱)؛ ولی محدود به آن نمی شود، بلکه مصادیق دیگری نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می شود. طبق تعلیل آیه کنونی، معیار نهی و تحریم، تماثل شنونده با گوینده است. بر این اساس، می توان مجالس مجازی و محفل های رسانه ای مانند نگاه به تصویر موهن آیات الهی، شنیدن تبلیغ سوء ضد دین خدا، تحریف معارف الهی در رسانه های صوتی و تصویری یا روزنامه و مجله و کتاب و... را نیز مصداقی برای آیه دانست؛ زیرا تأثیر همگی یکسان است و عموم علت اشاره شده، شامل همه آن ها می شود. در آیه ۶۸ سوره «انعام» تعبیر «رؤیت» آمده و در آیه مورد بحث، تعبیر «سماع». این تغییر تعبیر می تواند شاهی بر جامع نگری قرآن حکیم و گویای این مطلب باشد که «دیدن منظره موهن» و «شنیدن نغمه اهانت آمیز به دین حنیف اسلام» حکمی مشترک دارند. (همان، ج ۲۱، ص ۱۶۵)

### ۳، ۱، ۲. خوض در آیات تکوینی (جهان بینی الحادی)

با وجود این که ظاهر آیه مورد بحث درباره خوض در آیات تدوینی است، ولی چون قرآن تدوینی، پیام کتاب تکوینی خداست و کاتب تکوین، همان متکلم تدوین است، اگر گروهی سرگرم خوض باطل در نظام تکوین اند و ملحدانه به انکار آغاز و نفی انجام می پردازند، از مصادیق آیه مورد بحث خواهند بود و حضور در چنین محفل سَفَهی، بدون تأثیرگذاری مثبت، نارواست. البته بازگشت این گونه انجمن های الحادی به خوض باطل در مضامین قرآن تدوینی است، چون بیهوده انگاری نظام تکوین، معادل یاوه پنداری مطالب کتاب تدوین است. بنابراین حتی اگر هیچ نامی از قرآن و وحی و نبوت مطرح نباشد و فقط خوض باطل در جهان بینی الحادی باشد، چنین مجلس لهوی، حکم محفل آیه مورد بحث را دارد. (همان، ج ۲۶، ص ۵۱۰)

### ۳، ۱، ۳. استهزای رسول خدا ﷺ

گفتنی است که واژه «آیات» در آیه مربوطه و نظیر آن (مانند توبه: ۶۵)، شخصیت حقوقی پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود و همان‌گونه که اطاعت از وی، فرمانبری از خداست (نساء: ۸۰)، استهزای آن حضرت نیز از آن رو که رسول و پیام‌رسان خداست، استهزای آیات الهی است. آیه ۶۵ توبه درباره حرکت پیامبر ﷺ به سوی تبوک برای نبرد با امپراتوری روم بود. منافقانی که پیامبر ﷺ را برای این حرکت مسخره می‌کردند؛ در واقع خدا و آیات الهی را به استهزا گرفتند، زیرا کار آن حضرت به دستور خدا بود. از این رو به رسول اکرم فرمود که به آن‌ها بگو آیا خدا، آیات الهی و رسولش را مسخره می‌کردید؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۳۴، ص ۶۵). علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «بعید نیست که غرض اصلی، بیان استهزای پیامبر ﷺ باشد و ذکر خدا و آیات برای دلالت بر معنای استهزای پیامبر ﷺ است؛ بدین بیان، از آن‌جا که پیامبر ﷺ خود آیتی عظیم از آیات خداست، استهزای آن حضرت، استهزای آیات الهی است و استهزای آیات خدا، استهزای خدای عظیم است؛ پس استهزای رسول خدا، استهزا به خدا و آیات اوست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۳۲-۳۳۳) بنابراین، محور اصلی استهزای منافقان، خدا، وحی و نبوت‌اند و مسخره‌کردن شخص پیامبر، در درجه دوم قرار دارد، زیرا آن حضرت از خود سخنی ندارد و تنها کلام خدا را بازگو می‌کند. بر این اساس، در آیات قرآن، نام پیامبر پس از خدا و آیات الهی یاد شده است (توبه: ۶۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۳۴، ص ۶۵). خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «ما می‌دانیم که سخنان آن‌ها تو را نگران می‌کند؛ اما بدان که مستقیماً به تو ستم نکردند و قصد تکذیب تو را در سر ندارند؛ محور اصلی تکذیب و ظلم آن‌ها، آیات خداست: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحِزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَدُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَحَدُونَ﴾» (انعام: ۳۳).

هدف اصلی آنان، تکذیب خبر است نه مخبر. آن‌ها پیامبر را به امانت و صداقت می‌شناسند و می‌پذیرند و به شخصیت حقیقی او که از چه نسب و قبیله‌ای است و اخلاق و اوصافش چیست، کاری ندارند؛ بلکه با آیات الهی مشکل دارند و وحی را تکذیب می‌کنند. البته از آن جهت که حضرت رسول، آیات خدا را نقل می‌کند، کذب مخبری را هم به وی اسناد می‌دهند. (جوادی، ۱۳۹۸) این مطلب را آیه ۴۲ سوره معارج نیز تأیید می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: عده‌ای از مشرکان و منافقین



از هر طرف درصدد استهزای آن حضرت بودند. وقتی وجود مبارک حضرت در کنار کعبه مشغول قرائت قرآن و مشغول نماز و مانند آن بود، فرقه فرقه می آمدند و قصد ایذاء و استهزاء داشتند و براساس باورهای باطل یا براساس استهزاء می گفتند: این پیامبری که خود و مؤمنین را اهل بهشت می داند، اگر قیامتی باشد، ما هم اهل بهشتیم و زودتر از اینها به بهشت می رویم. (جوادی، سایت اسراء، جلسه ۹، ۱۳۹۷/۱۱/۷، ذیل آیه)

شواهد دیگری از آیات را می توان بیان کرد که استهزاء پیامبران و مکتب آنان را تأیید می کند: «یا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد، مگر اینکه او را استهزا می کردند» (یس: ۳۹). (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۸ و مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۶۵)

### ۳، ۱، ۴. طعن ائمه علیهم السلام

ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان قرآن ناطق و عدل قرآن نیز یکی از مصادیق آیات الهی و استهزای آن هستند. در برخی روایات تفسیری، ذیل آیات: طور: ۱۲؛ انعام: ۶۸ و نساء: ۱۴، «آیات الهی» در آیه را به جانشینان و اوصیاء نبی، تطبیق داده اند (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۴۸، ص ۲۶۴ و ج ۷۱، ص ۲۶۱ و قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۶) و مراد از استهزای آیات الهی را بدگویی نسبت به ائمه دانسته اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۱، ص ۲۱۲ و ج ۹۷، ص ۹۶؛ عیاشی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۶۱ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۹ و ۴۲۹)

### ۳، ۲. شرکت در مجالس و محافل عادی گناه

با توجه به آیه (انعام: ۶۸) در مورد این که آیا مجالس عادی گناه، مشمول عموم آیه می شود یا این که آیه فقط شامل مجالس استهزاء آیات و محافل ضدّ دین می باشد، دو دیدگاه متفاوت از سوی مفسران مطرح گردیده است:

**دیدگاه اول:** دیدگاه کسانی است که شرکت در مجالس عادی گناه همچون غیبت، تهمت، دروغ و... را مشمول موضوع بحث آیه نمی دانند. چنان که نمی توان حکم آن را با الغای خصوصیت، تنقیح مناط، اولویت قطعی و مانند آن از آیه به دست آورد؛ زیرا نمی توان حکم مجلس استهزای

آیات الهی را که شرکت در آن ملازم با کفر و نفاق است، به مجلس معاصی عادی سرایت داد به دلیل این که شرکت کنندگان در آن مسلمان اند؛ بلکه درباره این گونه مجالس باید به نصوص خاص مراجعه کرد، مانند نشستن بر سر سفره شراب که نص خاص بر حرمت آن دلالت می کند. قانون الغای خصوصیت و تنقیح مناط، تنها در موارد قطع به تساوی مصادیق و نیز در سرایت دادن حکم از مصداق نازل به عالی، صحیح است؛ مانند تسری حکم حرمت از «گفتن اُف» به «ضرب و شتم» در آیه «فَلَا تَقُلْ هُمَا أَفٌ؛ بر آن ها فریاد زن» (اسراء: ۲۳)؛ ولی عکس آن مانند تسری دادن حکم حرمت استماع سخنان ریشخندآمیز کافران، به حرمت استماع گناهان عادی، روا نیست و فهمیدن حکم آن به دلیل دیگر نیازمند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۶۷)

**دیدگاه دوم:** دیدگاه کسانی است که حوض در باطل را شامل غیبت، تهمت و ... هم می دانند. در روایتی از علی بن ابرهیم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که می فرماید: «من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یجلس فی مجلس یسب فیہ امام او یغتاب فیہ مسلم لأن الله تعالی یقول فی کتابه: وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ یُحُوضُونَ... هر که به خدا و روز قیامت مؤمن باشد، پس نباید بنشیند در مجلسی که امامی را سب نمایند یا مسلمانی را غیبت کنند» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۲؛ مجلسی ۱۳۶۴، ج ۲۳، ص ۲۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۲۶ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۶۶). در روایتی ذیل آیه ۴۵ سوره مدثر آمده است که مراد از حوض، غوطه ور شدن در معاصی و گناهان است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۷۷ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۲۶). از این حدیث برمی آید که آیه شریفه، اطلاق دارد و شامل برخی دیگر از مجالس گناه نیز می شود. البته اگر مؤمن را به لحاظ ایمان و خداپرستی اش مسخره کنند که در حقیقت، تمسخر ایمان و حتماً مشمول آیه است، قطعاً آن مجلس، از مصادیق آیه کریمه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۲۶، ص ۵۱۳)

بنابراین با توجه به دو دیدگاه، حوض در باطل شامل شرکت در مجالس اعم از مجالس استهزاء آیات الهی و مجالس عادی گناه هم می شود؛ هر چند بحث حرمت شرکت در مجالس استهزاء آیات و مجالس عادی گناه، از لحاظ فقهی، مباحث جداگانه ای دارد و نمی توان حکم آنها را به هم سرایت داد. علاوه بر این که استهزای مومن به جهت ایمانش، در حقیقت همان تمسخر دین خداوند است.

## ۴. راهکارهای مقابله با خوض کنندگان در آیات الهی

### ۴،۱. اعراض و ترک همنشینی

خدای سبحان در راستای تبیین وظیفه مؤمنان در برابر کافران و مجالس باطلشان، در ظاهر، خطاب به پیامبر اسلام ﷺ و در واقع به مؤمنان می‌فرماید که کافران بی‌منطق، نه تنها در پی کشف حقیقت نیستند و سخنان مستدل و احتجاج‌های متین تو را نمی‌شنوند، بلکه برای سرپوش‌گذاشتن بر لجاجت و حماقت خود، با شبهه‌افکنی، مطالب را در هم می‌آمیزند و آیات وحی را مسخره می‌کنند. بنابراین از هرگونه گفتگو با آن‌ها بپرهیز و با بی‌اعتنایی از آنان روی گردان، تا به سخن و به موضوع دیگری سرگرم شوند و اگر شیطان تو را در امتثال این وظیفه به فراموشی افکند، هرگاه یادت آمد، همنشین ظالمان مباش (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۶؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۸؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۴ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵). اصل در تعامل با مردم، همراه و همدم بودن پیامبران با اُمت خویش هست؛ ولی گاهی اعراض و دوری‌گزیدن طبق مصلحت نیاز بوده و باید این قهر و اعراض، حکیمانه باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۳۴)

در صدر آیه مورد بحث، به اعراض از آنان دستور داده: «فَأَعْرِضْ» و در ذیل، از نشستن و حضور در این‌گونه مجالس نهی کرده: «فَلَا تَقْعُدْ» که یکی از مصادیق اعراض است. پس تشخیص مصادیق راهکارهای اعراض و واکنش به چنین محافلی، با خود مؤمنان است و اگر گاه نفس حضور در میان آنان، هتک دین و استهزای آیات خدا را در پی داشته باشد، باید از آن پرهیز کرد.

از جمله «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» برمی‌آید این آیه در صدد بیان وظیفه مؤمنان در قبال کافران به‌عنوان کافر نیست؛ چون نمی‌فرماید: آن‌ها را ترک کن؛ بلکه می‌فرماید: «مجلس آنان را ترک کن» تا درباره موضوع دیگری بحث کنند و اگر در مطالب عادی یا درباره موضوعات علمی گفتگو دارند، حضور شما میان آنان بی‌مانع است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۶، ص ۵۱۵-۵۱۶)

علامه طباطبایی می‌نویسد: این‌که نهی از شرکت را مقید به: «حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» نمود برای این بود که دلالت کند بر اینکه مطلق مشارکت و همنشینی با آنان مورد نهی نیست و مجالستی که غرض از آن پیروی و یا اقامه حق و یا دعوت به آن بوده باشد، جایز است و تنها مجالستی

مورد نهی است که در آن مجالست، خوض در آیات خداوند بشود. معنای آیه این است که: وقتی می بینی اهل خوض و استهزاءکنندگان به آیات خدا را که سرگرم و مشغول خوض هستند، از آنان روی بگردان و در حلقه و مجلس آنان وارد مشو، تا به سخنان دیگری بپردازند و در مطالب دیگری بحث و کنجکاو می کنند. البته اگر دیدی که به بحث دیگری پرداختند می توانی به حلقه شان درآیی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۰). اگرچه سیاق کلام، سیاق احتجاج علیه مشرکین است، ولی دیگران را هم شامل می شود؛ زیرا اولاً از تعبیر «فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» معلوم می شود خوض در آیات خدا، ظلم است و در حقیقت نهی در آیه، نهی از شرکت با ستمکاران در ستم ایشان است؛ چه این ظلم را مشرکین مرتکب شوند و چه غیر آنان. ثانیاً به شهادت این که در جای دیگر می فرماید: «إِنَّكُمْ إِذَا مِثَلْتُمْ» (نساء: ۱۴) معلوم است که مراد از این جمله این نیست که شما هم مثل آنان مشرک و کافر می شوید؛ بلکه مراد این است که شما هم مانند آنان، نافرمان و ظالم خواهید بود. (همان)

بنابراین، وظیفه عملی مؤمنان در برابر کافران و مجالس باطلشان که در آن ها به استهزا و خوض در آیات خدا پرداخته و قرآن و وحی به تمسخر گرفته می شود، یکسان نیست؛ زیرا کافران از نظر درکات کفر و عناد با حق، با یکدیگر تفاوت دارند. برخی انذار و دعوتشان بی فایده است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» که درباره این ها فرمود آنان را رها کن و بگذار سرگرم گفتگوهای بیهوده شان باشند: «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» و گروهی چنان عنودند که نه حق را پذیرفتند و نه از شرك و کفر دست برداشتند؛ بلکه کاملاً فریفته دنیا شدند، آن سان که دین خود را به بازی و مسخره گرفتند (همان گونه که هوای آن ها خدایشان شد، لهو و لعب نیز دینشان گشت) و دیگر امیدی به هدایت آنان نیست و باید رها شوند: «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَهَلْوَاءً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۲۶، ص ۵۱۵-۵۱۷)

#### ۴، ۲. موعظه و جدال احسن

دسته ای از کفار که هنوز به مرحله بالای فساد و تباهی نرسیده اند، هرچند کافرند و گاهی در مجالسشان درباره آیات الهی و وحی، بحث های بیهوده مطرح است، هنوز به نجاتشان امید هست و باید از راه های موعظه، استدلال و جدال احسن آنان را به حق فراخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

وَالْمُوعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). اینان هرچند سر تا پا آلوده به شرک و در عقیده منحرف‌اند و با مواضع عملی نابجا در برابر حق و گسترش دین خدا می‌ایستند، ولی هنوز فطرت و گوهر انسانی خود را به طور کامل از دست نداده‌اند و به نجاتشان امید می‌دهد. اینان هنگامی که در فضای شرک آلود و تحت تأثیر یاوه‌های شبهه‌انگیز مشرکان عنود قرار می‌گیرند، خود را از آنان می‌دانند: «وَإِذَا حَلُّوا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» و هم‌نوا با اهل باطل در آیات خدا فرو می‌روند و ارزش‌های الهی را به تمسخر می‌گیرند و وقتی با رفتارهای مهرورزانه مؤمنان روبه‌رو می‌شوند، شرارت آن‌ها کاهش می‌یابد؛ گویا احتمال تأثر آنان از حق، روا به نظر برسد. هرچند مؤمنان باید پیوند خود را با اینان حفظ کنند تا وحی را به گوششان برسانند و با تلاوت آیات قرآن، شوق به پذیرش حق و ایمان به خدا را در دل و جان‌شان بریزند، نباید به مجالس باطلشان که آیات خدا و رسول او مسخره می‌شوند، بروند و بی‌هیچ واکنشی به گفتار زشت و رفتار ناشایست آنان ساکت باشند. از آن‌جا که در این مجالس، مجال استدلال و امکان احتجاج نیست، باید از آن‌ها و سخنان یاوه‌شان دوری گزینند. مؤمنان زمانی که مقدساتشان به استهزاء گرفته شود، باید با زبانی نرم و لئین، استهزاءگران را از عمل قبیحشان باز داشته و از پیامد خطرناکشان آگاه سازند. همان‌طور که بیشتر مفسران در معنی «ذکری» در «لَكِنَّ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۶۹) متنبه ساختن و متذکر کردن کافران را بیان کرده‌اند، تا آن‌ها به خود بیایند و تقوا پیشه کنند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۹۰) و در واقع، رخصتی از طرف پروردگار است به منظور جلب نظر بت‌پرستان برای تمایل دل‌های آن‌ها به سوی خداپرستی و جاذبه آیات الهی تا از طعن و استهزاء دست بردارند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶)

خدای سبحان هم رحمت رحمانی دارد و هم رحمت رحیمی. رحمانیت او فراگیر است و همه نظام هستی، مؤمن، کافر و منافق از آن بهره‌مندند (اعراف: ۱۵۶ و غافر: ۷)؛ اما رحیمیت او ویژه متقیان و مؤمنان است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۴)

پیامبر اکرم ﷺ خلیفه خدا و مظهر همه اسمای اوست. هم مظهر رحمانیت مطلق حق است و هم مظهر رحیمیت خاص او. خدای سبحان خود را «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴) و پیامبرش را نیز «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) خوانده است. مظهر رحمت مطلق خدا باید صبور باشد و سخنان آنان را تحمل کند. (مزمّل: ۱۰) و با حکمت، موعظه و جدال احسن آنان را به حق فراخواند (نحل: ۱۲۵) و

با گفتار گویا و دلنشین، باران رحمت مطلق را بر سرزمین جان و دل آنان بباراند (نساء: ۶۳). در آیه مورد بحث نیز که مخاطب واقعی آن مؤمنان اند، دستور اعراض، مطلق نیست و به حالت استهزای آیات خدا اختصاص دارد. (جوادی، ۱۳۹۸، ج ۲۶، ص ۵۲۱)

### ۴،۳. هجر جمیل

رفتار مسلمانان با کافران و منافقان، غیر از رفتاری است که با توده مردم دارند. در جامعه‌ای که افراد آن به آداب و اصول اسلامی آشنا نیستند یا در عمل به آن‌ها کوتاهی می‌کنند، اعراض درست نیست؛ بلکه تکلیف در چنین جامعه‌ای، هجر جمیل است: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل: ۱۰) یعنی انسان ضمن نشست و برخاست با آنان، نباید به رنگ آن‌ها درآید که البته چنین مراقبتی کاری بس توان فرساست؛ لیکن این رفتار برای رهبران معنوی جامعه لازم است. از این رو امام باقر علیه السلام فرمود که ابتلای ما با این مردم دشوار است؛ آنان را فرامی‌خوانیم، به سوی ما نمی‌آیند؛ به حال خودشان وامی‌گذاریم، بدون ما هدایت نمی‌یابند: «بَلِيَّةُ النَّاسِ عَظِيمَةٌ؛ إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَحْيُوا؛ وَإِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بَعِينًا». (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۰۹ و مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۵) رسول گرامی صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظه به پایداری و همراهی با مردم فرمان داشت: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ» (قلم: ۴۸). از این رو هجر غیر جمیل و قهر با مردم، با رسالت الهی سازگار نیست. فاصله گرفتن حضرت یونس علیه السلام از امتش بدین سبب بود که بیش از آن، مأموریت نداشت؛ هرچند اگر با شرح صدر بیشتری رفتار می‌کرد، به یقین بهتر بود. علما وارثان پیامبران اند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲)، از این رو مناسب است در تعامل با امت اسلامی صبور و در صورت لزوم، هجر آن را قریب با جمال کنند که هجر جمیل شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)

بنابراین همان‌گونه که بیان گردید، اگرچه برخی آیات از جمله آیه (انعام: ۶۸) پیامبر صلی الله علیه و آله را موظف می‌کند از برخی فاصله بگیرد: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ» ولی اصل در تعامل با مردم، همراه و همدم بودن پیامبران با امت خویش است؛ گاهی طبق مصلحت باید پیامبر صلی الله علیه و آله از بعضی دوری گزیند و این قهر و اعراض باید حکیمانه باشد؛ یعنی پیامبر باید پیام الهی را به آنان برساند؛ اما از رفتار و اخلاق و گفتار آنان اثر نپذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۳۴-۳۳۵)

#### ۴،۴ . ترک دوستی

قطع دوستی با استهزاءگران از جمله کارهایی است که یک مسلمان در واکنش به استهزاءکنندگان باید انجام دهد. در قرآن آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ مِّنْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند، از اهل کتاب و مشرکان، ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید» (مائده: ۵۷). همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آن چه از حق برای شما آمده، کافر شده‌اند.» (ممتحنه: ۱)

در این آیات، از دوستی و مراوده با کسانی که دشمن هستند ولی در ظاهر، اظهار دوستی می‌کردند و نیز دوستی با کفار و مشرکین و هر که استهزاء کند، نهی شده است. هم‌چنین از حال جماعتی که مسلمین و نماز آنها را به سخریه و استهزاء می‌گرفتند سخن به میان آمده و به حضرت می‌فرماید: به آن جماعت یهود بگوید: چگونه ما را انکار می‌کنید، در حالی که می‌دانید قرآن از طرف خدا و حق است. شما که به خاطر ریاست دنیا و کسب مال، ایمان نمی‌آورید، فاسق هستید. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۳)

دوستی و مراوده با دشمن و کسانی که اعتقادات مسلمین را به سخره می‌گیرند و باعث تضعیف جامعه مسلمین می‌شوند در واقع به معنای تأیید سیره و روش آنها و سکوت در برابر اهانت هایشان، به معنای هم‌عقیده بودن با عقایدشان است و این یعنی (کم‌ثلمکم) که در آیه شریفه (انعام: ۶۸) بیان شده و علاوه بر آن خداوند پیش از این که از مجالست با کفار نهی فرماید، درباره منافقین و اظهار دوستی آنها با کفار سخن به میان آورده است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۵)

#### ۴،۵ . مقابله به مثل

پاسخ به استهزاء استهزاءگران با روش خودشان یکی دیگر از راهکارهایی است که در قرآن به آن اشاره شده: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا

تَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ؛ او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند، (ولی نوح) گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد» (هود:۳۸). جزاء مسخره کردن در این آیه، مسخره کردن گرفته شده و آن به خاطر جهالت نیست و عین عدالت است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۲۹۵)

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که اگر مسخره کردن زشت است، چرا نوح علیه السلام به کفار فرموده ما شما را مسخره می‌کنیم، و اگر بد نیست چرا آیه، کفار را ملامت می‌کند به خاطر این که نوح را مسخره می‌کردند؟ جوابش این است که: آن چه از سخریه زشت است، ابتدای آن است و اما اگر جنبه مجازات و تلافی باشد، آن هم در جایی که فایده‌ای عقلایی از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت بر آن مترتب شود، زشت نیست و به همین جهت، قرآن کریم در جای دیگر نسبت سخریه را به خود خدای تعالی داده و فرموده: «فَيَسَخَّرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان را مسخره می‌کنند، خدای تعالی هم ایشان را مسخره می‌کند و برای ایشان عذابی دردناک است» (توبه: ۷۹). نکته دیگر این که با آوردن جمله «کَمَا تَسَخَّرُونَ»، مماثلت و به یک اندازه بودن سخریه، معتبر بوده و این قسم سخریه، سخریه با حق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۲۶)

در اسلام، اصل مقابله به مثل، اصل پذیرفته شده‌ای است که در تمام عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، نه تنها مورد توجه بوده، بلکه در آیات به عنوان جوابی برای تعدی و تجاوز دشمنان و معاندان شمرده شده و در واقع، نقش بازدارندگی در مقابل تجاوز و تعدی به تمام شئون افراد جامعه اسلامی را دارد.

#### ۴,۶. اندیشیدن در سخن و شناخت حق

شنیدن سخن و اندیشیدن در مورد آن و اعتماد کردن شخص به تشخیص خود در مورد درستی و نادرستی آن مطلب و پذیرفتن تشخیص درستی مطلب، از مواردی است که در هنگام خوض در باطل، باعث رهایی انسان از آثار سوء آن می‌شود. قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی



خداوند بازگشتند، بشارت از آن آن هاست، پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند» (زمر: ۱۷-۱۸). از مضامین آیه فوق، بشارت بندگان در ابتدا و سپس معرفی آن ها به عنوان شنوندگانی است که بدون در نظر گرفتن گوینده سخن و خصوصیات دیگر، با نیروی عقل و فکر، بهترین آنها را برمی گزینند و معرفی آن ها به عنوان بندگان که هیچ گونه لجاجت و تعصبی نداشته و فکر و اندیشه شان محدود نیست و افرادی حق جو هستند که به استقبال حقیقت می روند. آن ها علاوه بر اینکه طالب حق و تشنه گفتار نیک هستند، در میان خوب و خوب تر و نیکو و نیکوتر، دومی را برمی گزینند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۲)

برای شناختن سخن حق، در ابتدا لازم است تا اهل حق به صورت اجمال شناخته شوند و در صورت عدم درک برخی حقایق به وسیله عقل و نداشتن صلاحیت علمی، انسان می تواند با اعتماد به سخن اشخاص صلاحیت دار یعنی همان کسانی که انسان با عقل و شناخت خود، حقانیت آن ها را دریافته، به حقیقت سخن حق و اهل حق پی ببرد. امام علی علیه السلام می فرماید: «حق و باطل با قدر و منزلت اشخاص شناخته نمی شوند. حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل آن را بشناسی» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۱ و ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴-۵). حضرت در جای دیگری می فرماید: «لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشِدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُهُ؛ بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید» (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱). با توجه به کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، رابطه بین حق و اهل حق، رابطه ای دوطرفه است که لازم و ملزوم یکدیگرند.

## ۵. راهکار مقابله با مجالس عادی گناه:

### عدم مخالطه و همراهی با اهل معصیت

با توجه به آیات ۶۸ و ۶۹ سوره انعام، بر شخص پرهیزکار لازم است علاوه بر این که با نیروی تقوا، نفس خود را از ارتکاب محارم خدا، جلوگیری می کند، از مخالطه و آمیزش با اهل معصیت و کسانی که پرده حشمت خدای را دریده اند نیز دوری جوید؛ زیرا اولاً گوش دادن دیگران به چنین سخنان واهی، سبب بازارگرمی اهل باطل می شود. یعنی هر گوینده ای اگر شنونده نداشته باشد،

طبعاً انگیزه‌ای برای سخن‌گفتن ندارد؛ چون هیچ عاقلی نمی‌خواهد با خودش حدیث نفس کند یا با در و دیوار سخن بگوید و اگر هم چنین کند، زیانش به دیگران نمی‌رسد. پس شنونده در واقع کمک می‌کند تا گوینده به گفتن دروغ و سخنان باطل دست بزند. بنابراین، شنیدن سخن باطل، خود، نوعی اعانت بر گناه خواهد بود. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ وَ هِرْكَزْ) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید» (مائده: ۲). ثانیاً: گرچه در هر گناهی، جز مرتکب و عاملش محاسبه نمی‌شوند، ولی بهتر است از چنین مجالس و گناهانی پرهیز شود؛ زیرا اگرچه ممکن است در مجالس آنان شرکت جسته و در عین حال ایشان را بر ظلم‌شان معاونت ننموده، حتی در قلب هم راضی به عمل‌شان نباشند، ولیکن به‌طور کلی مشاهده گناه و حضور در مجلس معصیت، در دل هر کسی اثر گذاشته و گناه را در نظرش سبک و بی‌اهمیت می‌سازد و معلوم است که وقتی گناه در نظر کسی مانوس شد، خطر ارتکاب و وقوع در آن بیشتر می‌شود، چون نفس آدمی برای هر گناهی، هوا و خواهشی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۲ و مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۸). روایات تفسیری ذیل آیات مربوطه (نساء: ۱۴۰) نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۱، ص ۲۱۲ و ج ۹۷، ص ۹۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۶۱ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۷۷)

به عقیده برخی مفسران، اگر در آیه شریفه «وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ» شریک جرم بودن را تنها از پرهیزکاران نفی نمود- و حال آن‌که این معنا اختصاص به پرهیزکاران نداشته و هیچ بی‌گناهی به جرم گنهکاران مؤاخذه نمی‌شود- برای اشاره به این است که کسانی که از همنشینی با آنان، پرهیز نمی‌کنند ایمن از این نیستند که سرانجام در سلك آنان درآمده و در نتیجه، عذاب و مؤاخذه‌ای که آنان می‌بینند اینان نیز ببینند. بنابراین تقدیر کلام در آیه چنین است: متقین مادامی که از همنشینی با گنهکاران پرهیزند، عذاب آنان را نخواهند داشت، و اگر آنان را نهی می‌کنیم، برای این است که در پرهیز خود، مستمر و پابرجا باشند، یا اگر از محارم خدا پرهیز ندارند، پرهیز کنند. بنابراین احتمال، مقصود از تقوا در جمله، تنها پرهیز از خصوص همنشینی با استهزاءکنندگان آیات الهی نیست؛ بلکه مقصود، پرهیز از همه گناهان است. به خلاف تقوایی که در جمله «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» است که مقصود از آن، پرهیز از خصوص گناه استهزاء آیات الهی است.

ممکن هم هست مقصود از تقوای اولی، اجمال و از دومی، تفصیل آن باشد که بنا بر این احتمال نیز، ذکر «خوض کنندگان در آیات الهی» به عنوان ذکر یکی از مواردی است که منطبق با آن کلی و مجمل است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۲)

### نتیجه‌گیری

واژه «خوض» اگرچه در اصل لغت به معنای فرورفتن است، ولی کاربرد قرآنی آن، فرورفتن‌های باطل و سرگرمی‌های عاطل است. قرآن برای تحقیق و فحص در حقایق و معارف الهی، کلمه «خوض» به کار نمی‌برد و استعمال آن در این مورد، باید با قرینه همراه باشد.

بر اساس آیات قرآنی و روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، خوض در باطل دارای دو مصداق کلی است: کفر و استهزای آیات الهی و شرکت در مجالس عادی گناه. مصداق بارز خوض در باطل، کفر به آیات الهی و استهزاء آن است که خود دارای مصادیق متعددی است و استهزای آیات تدوینی و تکوینی، استهزای انبیا و مکاتب آنان و بدگویی ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از جمله آن‌هاست. محور اصلی استهزای منافقان، خدا و وحی و نبوت‌اند و مسخره کردن شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در درجه دوم قرار دارد؛ زیرا آن حضرت از خود سخنی ندارد و تنها کلام خدا را بازگو می‌کند. از آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خود آیتی عظیم از آیات خداست، استهزای آن حضرت، استهزای آیات الهی است و استهزای آیات خدا، استهزای خدای عظیم است؛ پس استهزای رسول خدا، استهزا به خدا و آیات اوست.

شرکت در محفل ضدّ دین، نشستن با منکر دین در حال جحد و انکار آن و حضور یافتن نزد ملحد یا معاند در حال الحاد و عنادورزی بدون دفع باطل یا دفاع از حق نیز می‌تواند از مصادیق خوض در باطل باشد. نشستن در محفل مشرکان تا زمانی که محور گفتگوی آن‌ها به زیان دین خدا نیست در آغاز اسلام منع نشد؛ ولی به تدریج، محشور بودن و معاشرت صریح داشتن، همراه با القای دوستی منع شده است.

کافران از نظر درکات کفر و عناد با حق متفاوت‌اند؛ بدین سبب وظیفه مؤمنان در رفتار با آنان و عدم حضور در مجالسشان یکسان نیست. اعراض مطلق، تنها از آن دسته از کافران واجب است که کاملاً فریفته دنیا شده و مؤمنان را به استهزاء گرفته‌اند و به نجاتشان امیدی نیست؛ از این رو،

انذار و دعوتشان نیز بیهوده است. رفتار مسلمانان با کافران و منافقان، غیر از رفتاری است که با توده مردم دارند. در جامعه‌ای که افراد آن به آداب و اصول اسلامی آشنا نیستند یا در عمل به آن‌ها کوتاهی می‌کنند، اعراض درست نیست، بلکه تکلیف در چنین جامعه‌ای، هجر جمیل، موعظه و جدال احسن و تبدیل مجلس استهزاء به مجلس استدلال علمی است.

در مقابله با خوض‌کنندگان در معاصی نیز بهترین راهکار، دوری از مخالطه و آمیزش با اهل معصیت است؛ زیرا اگرچه ممکن است کسانی در مجالس آنان شرکت جستند و در عین حال ایشان را بر ظلم‌شان معاونت نکنند و حتی در قلب هم راضی به عمل‌شان نباشند، ولیکن به طور کلی، مشاهده گناه و حضور در مجلس معصیت در دل هر کسی اثر گذاشته و گناه را در نظرش سبک و بی‌اهمیت می‌سازد و معلوم است که وقتی گناه در نظر کسی مانوس شد، خطر ارتکاب و وقوع در آن بیشتر می‌شود.

پس تشخیص مصادیق اعراض و راهکارهای واکنش به چنین محافلی، با خود مؤمنان است و اگر گناه نفس حضور در میان آنان، هتک دین و استهزای آیات خدا را در پی داشته باشد، باید از آن پرهیز کرد. امروزه این راهکارها در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و فضای مجازی قابل به‌کارگیری است که بسته به موقعیت‌های زمانی و مکانی و نوع مخاطب، این راهکارها می‌توانند متفاوت باشند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الامالی (صدوق)، تهران: کتابچی.
  ۳. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، المعجم المقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه.
  ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
  ۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
  ۶. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۷. بحرانی، هاشم، ۱۴۲۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بعثت.
  ۸. بروجردی، سید ابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳ش، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
  ۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ش، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
  ۱۱. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعه، قم: آل البيت.
  ۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات دار المیقات.
  ۱۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطیفی.
  ۱۴. حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نور الثقلین فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
  ۱۵. دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ش، تفسیر الحدیث، قاهره: دار الاحیاء الکتب العربی.
  ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق: دار القلم و دار الشامیه.
  ۱۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غمائن التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
  ۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۹۷۹م، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
  ۱۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۲۰. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
  ۲۱. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
  ۲۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۲۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
  ۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
  ۲۶. طوسی، محمد، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، نشر هجرت.
۲۹. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، تهران، در احیاء التراث العربی.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد فیومی، ۱۴۱۴ق، مصباح المنیر، قم: دار الهجره.
۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب اسلامیه.
۳۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۳. قمی، علی بن محمد، ۱۳۶۷ش، تفسیر القمی، قم: انتشارات دار الکتب.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ش، الکافی، تهران: اسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۴ش، آداب معاشرت، تهران: اسلامیه.
۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳ش، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ش، آفتاب ولایت، تدوین: محمد باقر حیدری کاشانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، آشنایی با قرآن، تهران: انتشارات صدرا.
۴۰. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، الکاشف، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه.